

کلمه سِوَاء

آیات، روایات و احکام اهل کتاب در اسلام

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا
اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران ۶۴)

مهدی شهریار

سرشناسه : شهریار، مهدی، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: کلمه سواء/مهدی شهریار.
 مشخصات نشر: اهواز: خالدين، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهري: ۴۸۱ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۷-۰۰۰-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: تفاسیر شیعه — قرن ۱۴، اهل کتاب، *People of the Revealed Book
 رده بندی کنگره: ۱۶۲/۴ BP۱۳۹۵ ۸ک۹ش/
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۶۷
 شماره کتابسازي ملی: ۴۳۶۹۶۶۰



انتشارات خالدين

کلمه سواء / آيات، روایات و احکام اهل کتاب در اسلام

مهدی شهریار

تاریخ و نوبت چاپ: این (مار ۱۳۹۶)

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۷-۰۰۰-۱ شابک.

بهاء: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

طراح و صفحه آرا: سعید بابادی

ناشر: خالدين (۰۹۳۷۳۵۹۷۹۲۹)

حق چاپ محفوظ است.

جهت ارتباط با نویسندگان و سفارش کتاب می‌توانید به یکی از دو روش ذیل اقدام نمایید:

شماره تماس: ۰۹۲۱۰۸۱۳۲۶۰-۰۹۱۶۶۰۸۸۳۱۱-۰۹۱۶۳۱۵۴۳۲۸

پست الکترونیکی: mahdi.shahriyari@gmail.com

- ۵۹ کلمه اول: در جستجوی حقیقت!
- ۶۳ کلمه دوم: سرگذشت اهل کتاب بعد از بعثت
- ۶۶ کلمه سوم: برخورد اهل کتاب با اسلام
- ۶۶ حرف اول: انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله:
- ۶۶ حرف دوم: لجاجت و بهانه گیری
- ۶۷ حرف سوم: تلاش برای منحرف ساختن مسلمانان:
- ۶۸ حرف چهارم: دشمنی و عداوت با مسلمانان
- ۷۰ کلمه چهارم: صفات اخلاص و رفتاری اهل کتاب
- ۷۰ حرف اول: صفات مذموم
- ۷۰ خودبرتر بینی و توهم
- ۷۱ نیت سوء
- ۷۱ فسق
- ۷۲ خیانت و پیمان شکنی
- ۷۳ حرف پنجم: صفات نیکو
- ۷۳ همه یکسان نیستند!
- ۷۳ نکته: فرق سرعت و عجله
- ۷۴ سرسخت ترین و مهربان ترین!
- ۷۴ خائن و امین!
- ۷۵ دل‌های آماده
- ۷۵ رثوف و مهربان!
- ۷۵ رهبانیت چیست؟
- ۷۷ حق رهبانیت چه بود؟
- ۷۸ رهبانیت ممنوع!

قرآن را شبیه راهبان نخوانید!

کلمه پنجم: سخن قرآن با اهل کتاب

حرف اول: ای اهل کتاب به سوی اتحاد بیایید...

حرف دوم: ای اهل کتاب چرا بدون علم سخن میگوئید؟

حرف سوم: ای اهل کتاب چرا کفر می ورزید...؟

حرف چهارم: ای اهل کتاب چرا حق را کتمان میکنید...؟

حرف پنجم: ای اهل کتاب غلو نکنید!

ششم: روح مخلوق خداوند است نه جزئی از او!

هفتم: واژه ی روح الله همچون بیت الله است!

ای شیعه آل محمد شما نیز غلو نکنید!

معانی تفویض در کلام رحمة الله جلوس:

نگوئید ثلاثه...!

داستانی جالب از ابطال تثلیث در کتاب توحید شیخ صدوق!

تثلیث مسیحیت و وحدت وجود صوفیه!

اما وحدت وجود چگونه با تثلیث ارتباط پیدا میکند؟

آیا گفتن ثارالله و یدالله کفر است؟

حرف ششم: ای اهل کتاب رسول ما به سوی شما آمده...

بین پیامبر اسلام و حضرت عیسی چند سال فاصله بود؟

خالد بن سنان پیامبر قبل از اسلام!

حرف هفتم: ای اهل کتاب تورات و انجیل را بیا دارید!

بشارت به نبوت پیامبر در انجیل!

اوصاف پیامبر و یارانش در تورات و انجیل!

اعتراف بزرگان یهود و نصاری

- ۱۳۰ اما داستان گم شدن انجیل!
- ۱۳۲ حرف آخر: ای بنی اسرائیل...
- ۱۳۲ معنای اسرائیل
- ۱۳۴ ده فرمان بنی اسرائیل!
- ۱۳۸ کلمه ششم: تکلیف ما در برابر اهل کتاب
- ۱۳۸ حرف اول: با بهترین شیوه با آنان مجادله کنید!
- ۱۳۹ چگونگی با اهل کتاب مجادله کنیم؟
- ۱۴۳ حرف دوم: آنان را از خود نگیرید!
- ۱۴۳ حرف سوم: هرگز آنان را دشمن نخواهند شد!
- ۱۴۵ کلمه آخر: فرجام اهل کتاب
- ۱۴۵ آیا حضرت عیسی زنده است؟
- ۱۴۶ نظر شیخ حر عاملی
- ۱۴۷ نظر شیخ صدوق
- ۱۴۹ اهل کتاب پیش از مرگ به او ایمان خواهند آورد!
- ۱۵۲ نظر آیت الله سبحانی
- ۱۵۷ احکام سیاسی اهل ذمه
- ۱۵۹ مقدمات
- ۱۵۹ کلمه اول: عقد قرارداد بین حکومت اسلامی و اهل کتاب
- ۱۵۹ حرف اول: عقود و قراردادهای دوجانبه در فقه
- ۱۶۲ حرف دوم: انواع قرارداد های بین المللی در اسلام
- ۱۶۳ اول: پیمان مهادنه (آتشبس)

- ۱۶۶ ترور و خدعه ممنوع؛ حتی نسبت به کفار محارب!
- ۱۶۶ ترور در کلام عربی
- ۱۶۸ مهاندن قرار دادی جایز یا لازم؟
- ۱۶۹ دوم: عقد امان
- ۱۷۳ سوم: عقد ذمه
- ۱۷۴ تفاوت هدنه، امان و ذمه
- ۱۷۵ حرف اول: تاثیر حاکمیت فقه و فقیه در قراردادها
- ۱۷۷ حرف آخر: تلازم و تکلیف در اسلام
- ۱۸۱ تکالیف سیاسی اهل ذمه
- ۱۸۳ کلمه اول: التزام به احکام حکومت اسلامی
- ۱۸۴ التزام به حکومت اسلامی در دترم فقها: امایه
- ۱۸۶ ادله شرط التزام به حکومت اسلامی
- ۱۸۸ کلمه دوم: حفظ امنیت
- ۱۸۸ مقدمه:
- ۱۸۹ حرف اول: منافات الأمان
- ۱۹۲ حرف دوم: جاسوسی
- ۱۹۴ حرف سوم: راهزنی
- ۱۹۷ حقوق سیاسی اهل ذمه
- ۱۹۹ مقدمه
- ۱۹۹ کلمه اول: تأمین امنیت؛ مهم ترین حق اهل ذمه

- ۲۰۱ ادله و روایات
- ۲۰۲ بررسی سند روایت
- ۲۰۶ هرگاه چهار چیز شایع شد چهار چیز دیگر پدیدار گردد!
- ۲۰۸ العجب کل العجب!! شراب و خوک اهل ذمه هم محترم است!!
- ۲۱۰ کلمه دوم: حق مشارکت سیاسی اهل ذمه
- ۲۱۰ حرف اول: قاعده نفی السبیل
- ۲۱۲ ادله فاعده نفی سبیل
- ۲۲۰ نتیجه مفاد قاعده اثبات حرمت ولایت کفار است
- ۲۲۱ نکته
- ۲۲۲ حرف دوم: ولایت اهل ذمه را هم کیشان خود
- ۲۲۴ ادله اثبات ولایت اهل ذمه بر همکیشان خود
- ۲۲۴ ادله مسأله در سیره
- ۲۲۵ رأس الجالوت و جائلیق و ...
- ۲۳۱ جائلیق
- ۲۳۲ هریذ
- ۲۳۲ رأس الجالوت
- ۲۳۲ وجه استدلال
- ۲۳۳ حرف آخر: اهل ذمه و شرکت در جهاد
- ۲۳۵ تکالیف قضائی اهل ذمه
- ۲۳۷ مقدمه:
- ۲۳۸ کلمه اول: حرمت قضاوت ذمی
- ۲۴۰ نزاع ذمی و مسلم

- ۲۴۱ حکم وکالت اهل ذمه
- ۲۴۲ کلمه دوم: اهل ذمه و حق قصاص
- ۲۴۳ حرف اول: اقوال فقها
- ۲۴۴ بررسی اقوال:
- ۲۴۵ روایات و ادله قول اول:
- ۲۴۶ وثاقت یونس بن عبدالرحمن
- ۲۴۷ بیت زرعه و سماعه
- ۲۴۸ بن نظر شیخ صدوق در بحث قصاص
- ۲۴۹ روایات ادله قول دوم
- ۲۵۰ وثاقت علی بن حکم
- ۲۵۱ ادله و روایات قول سوم
- ۲۵۲ جمع بندی بحث حق قصاص اهل ذمه
- ۲۵۳ کلمه سوم: سایر تکالیف قضائی
- ۲۵۴ حرف اول: حد زنا
- ۲۵۵ وثاقت حنان بن سدير
- ۲۵۶ حرف دوم: ديه اهل ذمه
- ۲۵۷ اقوال در ديه اهل ذمه
- ۲۵۸ بررسی ادله مسأله
- ۲۵۹ وثاقت ابوبصير
- ۲۶۰ نکته
- ۲۶۱ جمع بندی بحث ديه اهل ذمه
- ۲۶۲ حرف سوم: شهادت اهل ذمه در محاکم قضائی
- ۲۶۳ اول: شهادت اهل ذمه در مورد مسلمان

- ۲۸۶ دوم: جواز شهادت مسلمان له یا علیه اهل ذمه:
- ۲۸۶ سوم: جواز شهادت ذمی در مورد مسلم در بحث وصیت
- ۲۹۲ حرف چهارم: اهل ذمه و عاقله
- ۲۹۵ حقوق قضائی اهل ذمه
- ۲۹۷ مقدمه:
- ۲۹۸ کلمه اول: حسن قضاوت در مورد همکیشان خود
- ۲۹۸ حرف اول: جرائمی که در دین اهل ذمه نیز ممنوع باشد
- ۲۹۸ حکم دعاوی شخص
- ۲۹۹ اما ادله این حکم:
- ۳۰۲ حکم جرائم و دعاوی عمومی
- ۳۰۴ حرف دوم: جرائمی که در شریعت اهل ذمه مجاز نیست
- ۳۰۶ بررسی وثاقت حسن بن علی بن فضال
- ۳۰۹ کلمه دوم: شهادت اهل ذمه در مورد همکیشان خود
- ۳۰۹ مبنای اول:
- ۳۱۵ کلمه سوم: قاعده الزام و رعایت حقوق اهل ذمه
- ۳۲۰ روایتی عجیب در احترام به قوانین اهل کتاب!
- ۳۲۳ کلمه چهارم: مجازات توهین و دشنام به اهل کتاب
- ۳۲۵ احکام اقتصادی اهل ذمه
- ۳۲۷ کلمه اول: جزیه
- ۳۲۷ بیان مسأله

- ۳۲۸ معنای لغوی
- ۳۲۸ معنای اصطلاحی
- ۳۳۰ حرف اول: تفاوت جزیه و خراج
- ۳۳۲ حرف دوم: اقوامی که قرارداد جزیه با آنها جایز است
- ۳۳۵ حرف سوم: جزیه سرانه و جزیه اراضی
- ۳۳۸ داستان حریر بن عبدالله و وثاقت وی
- ۳۴۴ حرف چهارم: مقدار جزیه
- ۳۴۶ حرف پنجم: افرادی که از پرداخت جزیه معافند
- ۳۵۱ توضیح بحث تبعض در حجیت روایت
- ۳۵۵ دنباله بحث افراد از جزیه معافند
- ۳۵۸ حرف ششم: شرط مهمان
- ۳۶۰ مسائل
- ۳۶۲ معنای صغار در فقه امامیه
- ۳۶۶ کلمه دوم: حقوق اقتصادی و رفاهی اهل ذمه
- ۳۶۶ حرف اول: آزادی حتی در خرید و فروش شراب و خوک!
- ۳۶۷ اما ادله و بیان فقها در این مسأله:
- ۳۷۲ حرف دوم: رانت خواری و زور گیری از اهل ذمه ممنوع!
- ۳۷۵ حرف سوم: تامین رفاهی و اقتصادی اهل ذمه وظیفه حکومت اسلامی
- ۳۷۷ حرف چهارم: تساوی حقوق اقتصادی اهل ذمه و مسلمین
- ۳۷۸ کلمه سوم: حکم ذبائح اهل کتاب
- ۳۸۵ صید ماهی
- ۳۸۷ کلمه چهارم: سایر احکام اقتصادی اهل ذمه
- ۳۸۷ حرف اول: مشارکت مسلمانان و اهل ذمه

- ۳۸۸ حرف دوم: حکم ارث اهل کتاب
- ۳۸۹ حرف سوم: خمس زمین
- ۳۹۱ حرف چهارم: حکم ربا
- ۳۹۲ حرف پنجم: حکم املاک اهل ذمه
- ۳۹۴ حرف ششم: حکم تملیک قرآن به غیر مسلمین
- ۳۹۶ حرف هفتم: حکم خرید و فروش و تملیک کتب اهل کتاب
- ۴۰۱ احکام اجتماعی - فرهنگی
- ۴۰۳ کلام اول: حقوق و آزادی های فرهنگی و اجتماعی اهل ذمه
- ۴۰۳ مقدمه
- ۴۰۳ حرف اول: آزادی در آئین و مذهب و نگهداری و ساخت معابد اهل ذمه
- ۴۰۸ حرف دوم: حکم سایر ائینه اهل ذمه
- ۴۱۱ کلمه دوم: ازدواج با اهل ذمه
- ۴۱۱ حرف اول: ازدواج زن مسلمان با مرد کافر
- ۴۱۳ اما چرا ازدواج زن مسلمان با مرد کافر جایز نیست؟
- ۴۱۳ حرف دوم: ازدواج مرد مسلمان با کفار
- ۴۱۸ جواز مطلقا:
- ۴۱۹ تحریم مطلقا:
- ۴۲۰ جواز در صورت ضرورت:
- ۴۲۱ جواز همراه با کراهت:
- ۴۲۲ جواز ازدواج موقت:
- ۴۲۳ اما جمع بین روایات:
- ۴۲۷ چند مسأله:

- ۴۲۷ اول: اگر زوجین هردو مسلمان شوند:
- ۴۲۸ دوم: تنها زوج مسلمان شود
- ۴۳۰ سوم: تنها زوجه مسلمان شود
- ۴۳۱ نظر شیخ طوسی
- ۴۳۲ مراسیل ابن ابی عمیر
- ۴۳۶ چهارم: ازدواج تنها با اجازه زن مسلمان
- ۴۳۸ پنجم: حکم عده زنان اهل کتاب
- ۴۴۱ ششم: احکام استمتاع و غسل
- ۴۴۲ کلمه سوم: حکم حجاب اهل کتاب
- ۴۴۷ وثاقت عباد بن حمیه
- ۴۵۱ کلمه چهارم: طهارت اهل کتاب
- ۴۵۲ حرف اول: ادله قائلین به نجاست انس کتاب
- ۴۵۶ حرف دوم: ادله طهارت اهل کتاب:
- ۴۵۸ اما جمع بین روایات:
- ۴۵۹ چند مسأله:
- ۴۵۹ اول: حکم کفن و دفن مسلمان توسط اهل کتاب و بالعکس
- ۴۶۱ بررسی روایات عمار ساباطی
- ۴۶۴ دوم: حکم دخول اهل کتاب به مسجد الحرام
- ۴۶۵ سوم: حکم سایر مساجد
- ۴۶۵ چهارم: حکم سکونت اهل کتاب در حجاز
- ۴۷۲ کلمه پنجم: برخی مستحبات و مکروهات در رابطه با اهل ذمه
- ۴۷۲ حرف اول: حسن معاشرت با اهل ذمه
- ۴۷۳ حرف دوم: کراهت خوردن و آشامیدن با اهل ذمه

- ۴۷۴ حرف سوم: جواز سلام کردن به اهل ذمه و کراهت آن و لزوم پاسخ به آنان
- ۴۷۶ حرف چهارم: جواز کمک خواستن از اهل کتاب و نامه نگاری با آنها
- ۴۷۷ حرف پنجم: کراهت مرافقه
- ۴۷۸ حرف ششم: اظهار منکر ممنوع!
- ۴۸۰ حرف آخر: اهل کتاب در زمان حاضر

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران : ۶۴)

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه‌ای یکسان میان ما و شما، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا فرمانروای خود نگیرند. پس اگر روی گردانند، بگویند: شاهد باشید که ما تسلیم خدا هستیم.»

راجع به شأن نزول این آیه سه احتمال مطرح شده است:

۱- درباره نه رای ناران^۱ نازل شده است ۲- درباره یهود مدینه است ۳- ظاهراً درباره هر دو دسته اهل کتاب آمده است. این معنی اولی است بواسطه عمومیت آن بر همه اهل کتاب.^۲

معنای لغوی «کلمه» و «سواء»

«کلمه» در آیه فوق به معنی سخن، گفتار نیز به خطبه هم کلمه گفته می‌شود (هر چند هر در اصطلاح نحوی کلمه واحد کلام است و به یک لفظ که به تنهایی مفید فایده نیست گفته می‌شود). اصل آن از «کلم» است که به معنای زخم آمده است. چون گاهی سخن همانند زخم در

^۱ نجران نام شهری در یمن بود که مرکز مسیحیان آن اطراف بود و در آنجا عید می‌داشتند که مورد احترام همه مسیحیان بود و به آنجا کعبه نجران می‌گفتند و راهبان و اسقفهای بزرگ نصاری مناسبت در آنجا بودند و هیئتی که در جریان مباحثه به مدینه برای دیدار با حضرت محمد (ص) آمد از علمای همانجا بودند ولی حاضر به مباحثه نشدند و یا پیامبر مصالحه کردند.

^۲ النزول: قيل في سبب نزول الآية أقوال (أحدها) أنها نزلت في نصارى نجران عن الحسن و السدي و ابن زيد و محمد بن جعفر بن الزبير (و ثانيها) أنها نزلت في يهود المدينة عن قتادة و الربيع و ابن جريج و قد رواه أصحابنا أيضا (و ثالثها) أنها نزلت في الفريقين من أهل الكتاب علي الظاهر عن أبي علي التجباني و هذا أولي لعمومه. مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۲: ۷۶۶

^۳ الكلمة اسم جنس لوقوعها علي الكثير من ذلك و القليل قالوا قال امرؤ القيس في كلمته يعنون في قصيدته و قال قس في كلمته يعنون خطبته فقد وقعت علي الكثير و قيل لكل واحد من الكلم الثلاث كلمة ف وقعت علي القليل

روح طرف مقابل اثر می‌کند.^۱ و لذا عرب به قصیده کلمه گوید، روایت شده که چون به حسان بن ثابت گفتند قصیده‌ای برای ما انشاد کن گفت «کلمه جوریده» یعنی قصیده جوریده را بخوانم (که نام یکی از قصاید او بود) که قصیده را کلمه نامیده.

عیسی علیه السلام نیز کلمه بود!

«إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (نساء: ۱۷۱)

در چند آیه قرآن از عیسی ع تعبیر به "کلمه" شده است و این تعبیر به خاطر آن است که اشاره به مخلوق بودن مسیح ع کند، همانطور که کلمات مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند، و نیز همانطور که کلمات اسرار درون ما را بیان می‌کند و نشانه‌ای از صفات و روحیات ما است، بخدقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات اطلاق "کلمه" شده است (مانند آیات ۱۰۹ کهف و ۲۹ لقمان) منتها این کلمات با هم تفاوت دارند بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً

من الاسم المفرد و الفعل المفرد و الحرف المفرد و أما الكلام فإن سيبويه قد استعمله في ما كان مؤلفاً من هذه الكلم و علي هذا جاء التنزيل قال الله تعالى «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» یعنی به قوله تعالى «قَالَ رَجَعَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا» لا ترى إلي قوله كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَبْلُغَ أَكْلَامَهُ و تكلم و تكلموا و الكلم الجرح يقال كلمته أكلمه و أصل الباب التأثر و الكلم أثر دال علي الجراح و الكلام أثر دال علي المعني الذي تحته و الذي حرره المتكلمون في حد الكلام هو أنه ما انتظم من حرفين فصاعداً من هذه الحروف المعقولة إذا وقع ممن يصح منه أو من قبيله الإفادة و قال بعضهم هو ما انتظم من الحروف المسموعة المتميزة ليتميز من الكتابة التي ليست بمسموعة و يتميز من أصوات كثير من الطيور لأنها ليست بتميزة و ينقسم الكلام إلي مهمل و مستعمل و إنما أراد سيبويه بقوله إن المهمل لا يكون كلاماً أنه لا يكون مفيداً إذ الكلام عنده لا يقع إلا علي المفيد و به قال أبو القاسم البلخي. مجمع البيان في تفسير القرآن ۱: ۱۹۹

^۱ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، جلد، موسسه انتشارات هجرت - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۶ ه. ش. ج ۲، ص: ۱۵۰

ساده و کوچکند، و عیسی ع مخصوصاً از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد.^۱

«سواء» نیز به معنای مساوی و برابر ترجمه شده است.^۲ و نیز به عدل و حق (به عنوان صفت کلمه) معنی شده است. و گفته اند سواء بمعنی مستوی است و مصدر بمعنی اسم فاعل است (یعنی الی کلمه مستوی) و در نزد برخی سواء اسم است و صفت نیست و جر سواء در اینصورت بتقدیر «ذات سواء» است که مضاف الیه است برای ذات مقدر (یعنی صاحب استواء). و جایز است منصوب شود.^۳

«کلمه سواء» معنی اتحاد انسان الهی

آیه فوق خطاب بسیار مهمی است. اهل کتاب از یهود و نصاری است و طی آن، پیروان تورات و انجیل به سوی یک مطلب اساسی دعوت می شوند و از آنها خواسته می شود که به مشترکات ادیان آسمانی از جمله اسلام سر تعظیم فرارند و لا اقل به عقایدی که هر سه دین یهود و نصاری و اسلام به آن دعوت می کنند، تسلیم شوند. در مقابل صفوف مشرکان و دهریها و مخالفان ادیان، صف واحدی تشکیل دهند و گرداگر مرکز توحید و خداشناسی که اساس پایه هر سه دین را تشکیل می دهد، دور هم جمع شوند. در واقع تران با این طرز استدلال به ما می آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما همکاری کنند بکوشید لا اقل

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه. ش. ج ۴

۲۲۲؛

^۲ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ۶ جلد، موسسه انتشارات هجرت - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۶ ه. ش. ج ۲، ص: ۱۵۰
^۳ قال الزجاج معنی کلمه کلام فیه شرح قصه و ان طال و لذلك تقول العرب للقصيدة کلمه، یروی أن حسان بن ثابت کان إذا قیل له أنشدنا قال هل أنشد کلمه الحویدرة یعنی قصیدته^۱ و معنی سواء ای عدل و سوی بمعناه؛ و قیل سواء مستو هو مصدر وضع موضع اسم الفاعل و معناه إلی کلمه مستویة و هو عند الزجاج اسم لیس بصفة و إنما جر بتقدیر ذات سواء و جوز نصبه علی المصدر. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲؛ ۷۶۶

در اهداف مهم مشترک همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدسستان قرار دهید.

خداوند متعال در تبیین «کلمه سواء» سه جمله را بیان میفرماید: اول «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» جز خدا را نپرستیم؛ و دوم «وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» کسی را شریک او قرار ندهیم؛ و سوم «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد.

در تفسیر این فقرات گفته شده: «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» اشاره به شرک در عبادت است که مفاد مطابقی کلمه لا اله الا الله است «وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» اشاره به شرک در خالقیت است و لذا تعبیر به شیئی فرموده که شامل دوی القول و غیر آنها شود یعنی خالق را جز خدا ندانیم نه عیسی و نه ملائکه و نه کواکب و نه شئی آخر «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» تمام افراد بشر از آدم الی یوم القيمة از انبیاء و اولیاء و غیر آنها مربوب و مخلوق خداوند هستند و این آیه اشاره بآیه شریفه است «اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُسُلَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» سوره توبه آیه ۳۱.^۱

شیخ طوسی در التبیان^۲ در تفسیر عبارت «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» از امام صادق علیه السلام آورده است: «روى عن أبی عبد الله (ع) أنه قال ما عبدواهم من دون الله و

^۱ طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴ جلد، اسلام - ایران - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۶۹ ه.ش. ج ۳، ص: ۲۳۷

^۲ التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیری از محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، فقیه و محدث و متکلم نامور امامی قرن پنجم.

این کتاب اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است؛ ایشان در مقدمه کتاب میفرماید: أما بعد، فإن الذی حملنی علی الشروع فی عمل هذا الكتاب انی لم أجد أحداً من أصحابنا قديماً و حديثاً من عمل کتاباً یحتوی علی تفسیر جمیع القرآن، و یشتمل علی فنون معانیه. و انما سلك جماعة منهم فی جمیع ما رواه و نقله و انتهى الیه فی الكتب

إنما حرموا لهم حلالاً وأحلوا لهم حراماً، فكان ذلك اتخاذ الأرباب من دون الله.»^۱ فرمود آنها احبار خود را نمی‌پرستیدند ولی احبار هر چه را می‌خواستند برای آنها حلال میکردند و هر چه را مایل بودند حرام مینمودند و قبول همین عمل از احبار، پذیرفتن آنها بعنوان ارباب بود.^۲

و نیز امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان نقل نموده: «قد روی أيضاً أنه لما نزلت هذه الآية قال عدی بن حاتم ما كنا نعبدهم يا رسول الله فقال ص أما كانوا يحلون لكم و يحرمون فتأخذون بقولهم فقال نعم فقال النبي (صل الله عليه و آله) هو ذاك»^۳ چون آیه شریفه نازل شد، عدی پسر حاتم گفت: ما احبار و رهبانان خود را نمی‌پرستیم. حضرت فرمود: آیا برای شما چیزها را حلال و بعضی را حرام نکردید و شما به قول باطل آنها عمل می‌کنید؟ گفتند: بلی. فرمود: این خود، پرستش و عبادت ایشان است.

المروية في الحديث، و لم يتعرض أحد منهم لاستيفاء ذلك، و تفسیر ما يحتاج اليه التبيان في تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲

^۱ طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بيروت، چاپ: ۱، ج ۲: ۴۸۸

^۲ کلینی نیز در کافی مشابه این روایت را نقل نموده:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسَازَنَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ^۴ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۵۳؛ أبو بصير گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه (۳۱ سوره ۹) «علما و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را» پرسیدم فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را بعبادت خویش نخواندند و اگر هم میخواندند آنها نمیبیادپرستند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش را حرام کردند، بنا بر این آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند.

^۳ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲
ه.ش. ۲: ۷۶۷

هرچند مطالب در توضیح آیه فوق بسیار است ولی به همین قدر اکتفاء میشود. بهر حال مقصود از مطالب فوق بیان معنا و تفسیر عنوان کتاب یعنی «کلمه سواء» بود.

همچنین لازم به توضیح است که موضوع کتاب حاضر بیان دیدگاه اسلام راجع به اهل کتاب و اقلیت های دینی میباشد. حتی المقدور سعی شده است که به صورت، جامع مطالبی که در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام پیرامون اهل کتاب وجود دارد، مطرح شود. همچنین بررسی احکام فقهی اهل کتاب، بخش عمده مطالب این کتاب را در بر گرفته است. هرچند مخاطب اصلی این کتاب دانش پژوهان و محققین علوم اسلامی میباشد ولی قطعاً مطالعه این کتاب برای عموم علاقه مندان به اسلام پرفایده و اثر گذار خواهد بود؛ ان شاء الله.